

### عاشقانه‌های چهار فصل

**رضایاب‌المراد**

سادگی نوشتن را در فضای حجم ترسیم کردن وگذشتن از نظام‌های معنایی معمول یعنی حضور شکل دیگری از نوشتن در اطراف واژه‌ها برای غلظیدن به ارجاعات دیگر و بسز آوردن انتظاری که در فضای حجمی نوشتن پدید می‌آید. انتظاری که با پردازش خوب و ارائه فرمی مطلوب می‌تواند نمونه خوبی برای نشان دادن ظرفیت‌های زبان در خلق شعر باشد. با همین بهانه در سادگی و ارائه دادن مطلب فرم در تصویر کشیدن حجم‌های ساده و تعادل شده به زبانی نزدیک به گفتار سراغ شعرهای احسان مهدتی در مجموعه عاشقانه‌های چهار فصل می‌روم.
اکثر شعرهای عاشقانه‌های چهار فصل راه میانه‌ای را در پیشی گرفته‌اند شعرهایی که هر کدام به تناسب ساختمان بر پردازنده حجم‌هایی زبانی و لحنی گفتاری در ارائه نظام خوش هستند.
دروغی دلنشین/ در هوا شناور / است/ در همه چیز خانه کرده‌ای/ در این فصل که از تو چیزی نمی‌دانم/ و لحن تو با من است/ که لحن طبیعت را در دم کن شدگان/ قابل مشاهده می‌بیند/ و شاید کمی بعد ساقه‌های غم‌زغرفی/تعظیم کن در برابر باد/صداها/براشیا نسته‌اند/ و صدا تن اگر/ در من خفته باشند/ هر یک به گونه‌ای بیاد می‌شوند.
این نمونه برخورد با متن و تلیق می‌تواند پل خوبی برای مخاطبان عام تری باشد که شعر را در رو ساخت‌های محتوای آن می‌جویند تا با استفاده از صمیمیتی که در لحن گفتاری نمایان است با جنبه فنی تری از اثر که قابل دسترس در رو ساخت‌های زبانی نیست آشنا شوند.
از خصوصیات بارزی که تقریباً به‌صورت بسامد در مجموعه عاشقانه‌های چهار فصل به کار رفته به کارگیری صنعت طرح و عکس و جابه‌جایی برای کسترش معنای هر سطر یا استفاده از واژه‌هایی محدود و خاص است که در شکل شعر هم به‌صورت تقابلی قابل تشخیص می‌شود.
از دور که می‌آمد دور را/ با خود می‌آورد به نزدیک/ و به دور که می‌رفت نزدیک را/ با خود به دور می‌برد/ و هیچ‌کس ندانست/ در آمدنش برگشتی بود/ که غمگین می‌کرد جانوران را/ و در رفتنش آمدنی بود/ که جهان را درون اثر استوارند و تکیه را بر ارجاعات پیشین و پسین در متن موزن می‌گرداند نمی‌تواند سهم یا سود زیادی از اسامی خاص یا اتفاقات برون متنی و ارجاعات آن برای محکم‌تر کردن پایه خویش ببرند.
شعر احسان مهدتی در این مجموعه اثری اینچنینی است که بعضی مواقع از دایره مناسبات ایجاد شده در نظام خویش فراتر می‌رود. این ابروها که جلک‌کش‌شوند/موهاخیزه بر سگ تراشیده سپیدپشینیات/ پر آب‌های خموش تشنگی و دوایر دلگنتگی / این که مارگارت بشوی/خوزه مارتینی خطاب‌کنی جنازم را/ که با مرگ قهوه می‌نوشد این که زمان که همیشه به پیش می‌تازد/ یابستد برای‌مان دست بدهد تکان در عشق همه چیز طبیعی و ممکن بود/ به همان دلیل و درست در همان جایی که هیچ چیز در عشق طبیعی و ممکن نیست. با خواندن این شعر متوجه می‌شویم که اسامی مارگارت و خوزه مارتینی نقش ارجاع‌عاستی در بیرون از متن را بازی می‌کنند که بدون کارکردی اثر بخش وارد شعر شدند و در محور جانشینی هم با یکی از اسامی دیگر بدون اینکه خللی در انتقال معنا به وجود بیاید جابه‌جایی‌اند.
این مساله برای شعرهای عاشقانه‌های چهار فصل که عموماً کارهای منجم و ساختماندانی می‌تواند خللی در ارائه فرمی مطلوب ایجاد کند. از معدود نکات مهم دیگری که در مجموعه عاشقانه‌های چهار فصل به چشم می‌خورد عدم هماهنگی در بعضی از سطرهای پایانی شعرها در چگونگی به کارگیری زمان افعل است. در عشق همه چیز طبیعی و ممکن بود/ به همان دلیل و درست در همان جایی/ که هیچ چیز در عشق طبیعی و ممکن نیست/ در این سه سطر متوجه می‌شویم بدون آن‌که حرکتی از ماضی به اکنون اتفاق افتاده باشد فعل از بوده به نیست تغییر زمان می‌دهد که بهتر بود به جای بود هم همان فعل است در کنار نیست استفاده می‌شد از مشخصه‌های دیگر این مجموعه پایان‌بندی‌های خوب و غافلگیرکننده.شعرهای آن‌است که در بعضی مواقع این نمونه پایان‌بندی‌ها به شکلی تاثیرگذار شعریتی متوسط را بسیار خوب در ذهن ثبت می‌کند نکته‌ای که هوش و ذکاوت مولف را در چگونه بستن شعر تصویر می‌کند.
خستگی بر چهره‌ها دور/ و بر چهره‌ها خستگی می‌شود نزدیک/ و در من کسی خسته می‌شود/ را کسی در تو/ یا خوشید مثل غسل پشت دو کوه می‌زدید/ و سکوت تو در آب‌ها/ سکوت تو در آب‌هاست یا در من خطراتی لاشه شب را/ به دندان گشته است.
یکی دیگر از نقاط جالب این مجموعه خردمندی شعرهای کوچک به‌عنوان مقدم بر پیشانی شعرهای اصلی و بلندتر بعضی از صفحات کتاب است.شعرهای کوتاهی که به‌صورت مجزا می‌توانند ارائه گر ساختمانی مستقل و البته پیش درآمدی هم بری شعرهای بلندتر آن منقعه باشند.
اما که زمانه یاد می‌آید/ ما را به یاد/فاصله تنها یک نقطه است/ نقطه‌ای که دنیایی است در این مجموعه استفاده از وزن و قافیه به فراخور فرم و اجزا به شکلی مطلوب و با تکیه کمتر به شکل قالبی اوزان است. نکته‌ای دیگر که می‌تواند تجربه به تسلط و موف را در وزن و ایجاد ساختی درست یادآوری کند. آثار خوب آن دسته کارهایی هستند که مخاطب را در تشریح و بررسی مستحکیر و کوچک‌کن می‌کند و شعرهای عاشقانه‌های چهار فصل هم از این قاعده مستثنی نبودند شعرهایی که خوانش و خواندن چندانابه آنها انتظار آن را چنان بالا می‌برند که مخاطب نمی‌تواند از بعضی از نکات کوچک و منفی آن بی تفاوت بگذرد.

## خبر

### وضعیت خرید کتاب برای کودکان

یک نویسنده گفت: دیگر برای کودکان نمی‌نویسد. زهرا جمالی گفت: به‌دلیل کار تصویرگری کتاب‌های کودک، هزینه آنها در شرایط فعلی – که هزینه کاغذ بسیار به تنهایی بالاتر – مقرون به صرفه نیست و اغلب خواننده‌ها بحث خرید کتاب برای کودکان را منتفی کرده‌اند. نویسنده کتاب «بخوان، بنویس عشق» عنوان کرد: این موضوع بدیهی است که کودکان در جامعه ما در هر زمینه‌ای مختار باشند، در زمینه خرید کتاب اختیاری ندارند. من در شرایطی که مجموعه‌هزینه‌های بالاتر و والدین برای تأمین نیازهای اصلی چهاره‌ای جز حذف کتاب‌هاست، از این سبب خرید خانوار ندارند. مسؤول انتشارات همدا به ایستا افزود: در حال حاضر مشغول نوشتن مجموعه‌ای از داستان‌های مینی مال برای بزرگسالان هستم. زهرا جمالی پیشی‌تی‌تر از نگارش کتاب «عاشقانه‌های بارانی» خبر داده بود. این کتاب مجموعه‌ای از نثرها و پیامک‌های عاشقانه است که ویژه بزرگسالان نوشته شده و توسط نثر نوشته‌یافته به چاپ رسیده است. «سالاری در ملک جاب – بیوگرافی امیرکبیر – از انتشارات امیرکبیر و «دلاور ایل قاجار» – زندگینامه عباس میرزا قاجار – از نشر همدا از دیگر نوشته‌های این نویسنده‌اند.

مجموعه غزل جدید علیرضا طباطبای با عنوان «تندر اما ناگهانی تر» به همت انتشارات آوای کلار منتشر و به بازار نشر عرضه شد. این کتاب شامل ۸۲ قطعه شعر در قالب غزل است که با «روی می‌زند یاد…» شروع شده و با «چه بر تو رفت…» به پایان می‌رسد. طباطبای معتقد است از مطلع قیام مشروطه و به ویژه از دهه ۲۰ تا امروز، شاعرانی کوشیده‌اند خون‌تنده‌ای به رنگ زندگی جاری و پر سیلان انسان معاصر در غزل جاری کنند و اصطلاحاً طرحی نو در اندازند و قیای دیروز را به جامه

مجموعه غزل جدید علیرضا طباطبای با عنوان «تندر اما ناگهانی تر» به همت انتشارات آوای کلار منتشر و به بازار نشر عرضه شد. این کتاب شامل ۸۲ قطعه شعر در قالب غزل است که با «روی می‌زند یاد…» شروع شده و با «چه بر تو رفت…» به پایان می‌رسد. طباطبای معتقد است از مطلع قیام مشروطه و به ویژه از دهه ۲۰ تا امروز، شاعرانی کوشیده‌اند خون‌تنده‌ای به رنگ زندگی جاری و پر سیلان انسان معاصر در غزل جاری کنند و اصطلاحاً طرحی نو در اندازند و قیای دیروز را به جامه

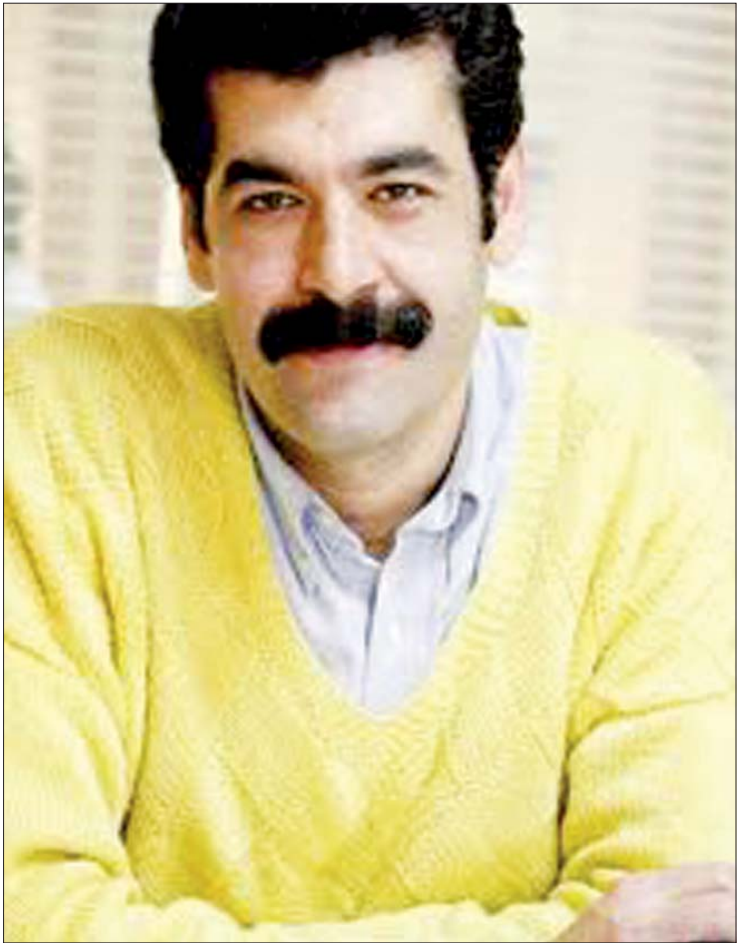
### مجموعه غزل جدید علیرضا طباطبای

مجموعه غزل جدید علیرضا طباطبای با عنوان «تندر اما ناگهانی تر» به همت انتشارات آوای کلار منتشر و به بازار نشر عرضه شد. این کتاب شامل ۸۲ قطعه شعر در قالب غزل است که بر صفحات شعر و ادب معاصر نقش بسته و می‌بندد.مجموعه شعر «تندر اما ناگهانی تر» مجموعه‌ای از اشعار طباطبای است که به تعبیر خودش نشان دهنده نقش‌هایی از این کوشش‌ها و جلوه‌هایی از این جوشش است. او این کتابش را نموداری از تلاش حداقل ۵۰ سال قلمفرسایی در حوزه سرایش غزل معرفی می‌کند.

### یوسف علیخانی در گفت‌وگو با آرمان:

# رمان‌های عامه‌پسند به تکرار رسیده‌اند

**هادی حسینی‌زاد**



لطیف معرفیت اثر و مترجمش، دوامه به چاپ دوم رسید.

**در میان رمان‌های ایرانی: عام‌پسند و خاص‌پسند بودن آنها چه موقعیت‌هایی را در فروش ایجاد کرده است؟**

من رمان‌های عامه‌پسند هم منتشر کرده‌ام؛ اما در بهترین حالت در چاپ دوم متوقف شده‌اند! اما آثار نویسندگانی که نمی‌شود آنها را عامه‌پسند خواند، مثل رمان‌های فریبا کلهر که همچون رویا پیروز و سپیده شاملو، او را باید نویسنده‌ای میانه دانست. این رمان «همه ناتمام» از نسرتین قربانی که از شاگردهای حسین سناپور است و در طول پنج شش ماه سه چاپ دوم رسیده؛ مورد توجه تعداد کثیری از مخاطبان حرفه‌ای و منتقدان قرار گرفته است. همینطور نرگس جوراچیجان نویسنده «به وقت بهشت» که هم در زمان جوانی خود و در این باره از زمانی منتشر کرده‌ام، تقریباً بیست و پنج عنوان‌اش تجدید چاپ شده‌اند. مثلاً «شهر عزیز من»، نوشته فریبا کلهر به چاپ چهارم رسیده، «به وقت بهشت» نوشته نرگس جوراچیجان هم همینطور، «ایران دخت» نوشته بهنام ناصح به چاپ پنجم، «دخترم عشق ممنوع» نوشته شهلا انوس، «سکافه با طعم کاهگل» نوشته م.آرام، «نیمة ناتمام» نوشته نسرتین قربانی، «نامحرم» نوشته یاسر نوروزی و… همه به چاپ‌های دوم و سوم رسیده‌اند.

**یعنی در مقایله مجموعه شعر و مجموعه داستان، اقبال عمومی به سمت رمان بیشتر متغییل است؟**

دقیقاً می‌توانید فروش رمان‌های ما را با فروش مجموعه شعرهای معدودی که داریم مقایسه کنید. مطابق با آمارهایی که ما از فروش آموت در همین نمایشگاه کتاب دارم؛ گواهی بر این واقعیت است که در فهرست پرفروش‌های ما، بالاترین رتبه‌ها به ترتیب متعلق به رمان‌های ایرانی و پس از آن رمان‌های استرالیایی است.

**جالب است! یعنی رمان‌های ایرانی حتی از رمان‌های خارجی که برنده جوایز جهانی مانند نوبل و گنکور و… هستند، بیشتر در کشورمان مایه‌پسند دارند.**

بله! چنون مخاطبانی که به دنبال خواندن رمان‌های جایزه‌گرفته خارجی هستند، از تیراژ چاپ اول تجاوز نمی‌کنند. یعنی معمولاً چنین رمان‌هایی خیلی سخت به چاپ پنجم می‌رسند. برای مثال آثار مرلین رابینسون را در نظر بگیرید؛ این نویسنده سه رمان دارد که ما یکی را (رمان «خانه») چاپ کردیم، «خانه‌داری» ترجمه شده و دو ارشاد است و «گیلیاد» که در دست ترجمه است! از ایسن میان؛ «خانه‌داری» جایزه بنیاد ملی کتاب، اماسادور و پلیترز در رمان «خانه» جایزه کانون ملی و «گیلیاد» جایزه کانون ملی و اورنج طلایی انگلیس را گرفته است. اما جالب است که ما «خانه» را سه سال پیش چاپ کردیم و هنوز چاپ اولش به اتمام نرسیده! البته مثال‌های نقضی هم وجود دارد؛ مثلاً «خرید قالب ماهی‌گیری برای پدریزرگ» که نوشته گانز زینگ‌جیان با ترجمه مهسا ملک‌مزبان که به

ما به تکرار رسیده‌اند و برای مخاطب امروزی، جایذینی ندارند. در اکثرشان با ماجراهای تکراری مواجهیم. اگر «دالان بهشت» و «امداد خممار» و «سهم من» را بخوانید؛ احساس می‌کنید که انگار در حالی که خواننده دوست دارد در عین حال که از تکنیک لذت می‌برد، در پیگیری داستان، به تازگی یافته‌های تازه‌ای برسد. به خاطر همین تکرار‌ها در رمان‌های عامه‌پسند است که نویسنده‌های ناشناس و بی‌نام و سبیده شاملو، او را باید نویسنده‌ای میانه نظر مخاطبان را جلب می‌کنند. مثل همین رمان «سکافه با عطر کاهگل» که چاپ اولش زمستان سال گذشته بود و در ابتدای بهار امسال، به چاپ دوم رسید. استقبال از این رمان، حتی خود من را شگفت زده کرد.

**در جامعه ما، چاپ دوم خوردن یک کتاب مصادف است با ایجاد یک رویکرد منفی در خصوص آن کتاب. اتفاقی که برای رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نوشته رویا پیروز هم افتاد**

**اگر به انبوه رمان‌هایی که طی سال‌های اخیر، منتشر شده‌ه دقت کنید، متوجه می‌شویم که اکثر این رمان‌ها توسط نویسندگان زن نوشته شده‌اند. به عبارت دیگر نویسندگان زن گویا سهم بیشتری از نویسندگان مرد در عرصه ادبیات داستانی داشته‌اند. این تمایز و برجی تزد نویسندگان زن چگونه تحلیل می‌تند؟**

صد در صد با حرف شما موافقم. دلپاش را هم خودت می‌دانی! با چشم خودت دیده‌ای که در نمایشگاه کتاب؛ بخش اعظم مخاطبان رمان را زنان تشکیل می‌دهند. باور کنید! اقتدر این مساله برای من محسوس بوده که ترجیح می‌دادم وقتم را با توضیح کتاب برای بازدیدکنندگان مرد، تلف نکنم؛ چون وقتی خیلی کم کتاب می‌خرند. اما در مقابل؛ خانم‌ها هم مخاطب رمان هستند و هم توانسته‌اند در سال‌های اخیر در جایگاه نویسنده موفق باشند. جالب است که حتی برخی از نویسندگان مرد، رمان‌شان را با اسم زن منتشر می‌کنند. لیلیش هم این است که در ۱۵–۱۶ سال اخیر، نویسندگان زن واقعا موفق بوده‌اند.

**بله. مخاطب رمان؛ هرچقدر هم که فرهیخته باشد؛ دوست دارد داستان او را به یک سرانجامی، به یک نتیجه‌ای برسانند. به عبارت دیگر شهرزاد توری داستان، او را جلو ببرد و در نهایت چیز تازه‌ای به او بدهد. اما عامه‌پسندا دیگر در کشور**

فاخر امروز بدل کنند. این تکاپو و کوشش که با جوشش شعور و نوآوری آمیخته، هنوز ادامه دارد و فرایند آن، آثار رنگین و گاه موفق‌ی است که بر صفحات شعر و ادب معاصر نقش بسته و می‌بندد.مجموعه شعر «تندر اما ناگهانی تر» مجموعه‌ای از اشعار طباطبای است که به تعبیر خودش نشان دهنده نقش‌هایی از این کوشش‌ها و جلوه‌هایی از این جوشش است. او این کتابش را نموداری از تلاش حداقل ۵۰ سال قلمفرسایی در حوزه سرایش غزل معرفی می‌کند.

## شماره ۹۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ / شماره ۲۱۸۹ ادبیات

### نگاه

### بو تیمار و انتشار شعر

**فصل‌های ابری**

میثم مهرپنا در رده شاعران علاقه‌مند به موج نو ساده در خراسان قرار دارد که سعی در ارائه شعری تجربی دارند که می‌تواند مخاطب را نیز تحت تاثیر قرار دهد. البته شعر او شباهتی به نسلی از شاعران غزل‌نویس خراسان از نسل جوان که با روی آوردن به شعر نو متکی بر لفظه و تصویر چهره‌های موفق را در جریان شعر ساده‌معرفی کرده‌است نمی‌باشد، بلکه بیشتر متعادل به گروه شاعران پیچیده‌نویس خراسان است. مجموعه مهرپنا متصل به احساس‌گیری غالب است که شاعر با نوع اجرا سعی در پنهان کردن آن دارد، شعرهای این کتاب بخصوص در بخش انتهایی کتاب که شعرهای کوتاه آمده به خوبی این موضوع را روشن می‌کنند. نمی‌توان در مورد این کتاب گفت که مخاطب شعر نو یا خواندن آن غافلگیر می‌شود اما می‌توان آن را از این لحاظ که تلاش‌های گروه خاصی از شاعران خراسان در آن روشن می‌شود قابل توجه دانست. در این کتاب ما با دودسته از شعرها روبه‌رو می‌شویم؛ به لحاظ کیفیت شاعرانه، اول آنها که شعرهای خوب و قابل توجه هستند و دوم شعرهایی که نمی‌توان به‌عنوان جریان‌تی جدی در شعرهای شاعر به آنها توجه کرد. از این لحاظ این مجموعه یکدست نیست مجموعه فصل‌های ابری در هشتاد صفحه اینطور خود را برپایر مخاطب قرار داده است. «در آخرین روز آذر/ مرغابی که شکار شد/ از آسمان گذشت» در کل این کتاب که نخستین اثر شاعری‌ست که نزدیک یک دهه تلاش‌های شاعرانه خود را در ابتدا هده نود عرضه کرده، می‌تواند مخاطبان علاقه‌مند به شعر نو را با خیال ملموس و در عین حال طبیعی خود درگیر کند.

**در عین حال طبیعی خود درگیر کند.**

زری شاحسینی، لیلی گله‌داران و روجا چمنکار سه شاعر زن بوشهری هستند که در اواخر دهه هفتاد شعرشان به جامعه هنرگی معرفی شد، جالب اینجاست که هر سه ایشان اصالتان متعلق به خطه خاصی از استان بوشهر(برازجان) می‌باشند. این سه شاعر در نوع سرایش البته تفاوت‌های مشخصی با یکدیگر دارند؛ زری شاحسینی در شعرهایش متکی بر توصیف، توضیح موقعیت و تکیه بر مجهول کردن روایت است، او رویایش را به همان شکل که دیده و آرد شعر می‌کند، منقذ رویا، آشفنگی در عین سادگی بیان در شعرهای زری شاحسینی به خوبی به چشم می‌آید. اگر قرار باشد از میان شاعران زن کسی را با توجه به عاطفه‌ای غریزی در شعرش دقت مطلب بیشتر قرار دهیم باز هم آثار زری شاحسینی یکی از نمونه‌های موفق در این گونه شعر است. عنوان درد شدید زیبایی هم عنوانی مناسب و خاص برای اشعار وی محسوب می‌شود، جهان روحی این شاعر بیشتر درون‌گرایانه و مبتنی بر حالات شخصی و شرایط خصوصی است. او کرداری از زندگی را برپایر مخاطب می‌گذارد که شباهت‌های شخصی در آن پیداست و کمتر در بیان‌بودن یادغذغ‌های عمومی از نوع سیاسی و اجتماعی (روزمه) است. در این میان دقت شاعر در اجرای شعرش به نسبت اجرای خیال‌شاعرانه‌اش کمتر است، این موضوع با دقت در نوع استفاده از افعال و حروف اضافه که گاه بی دلیل آماندانه‌اند حذف شده‌اند مشخص می‌شود.

**بی دلیل آماندانه‌اند حذف شده‌اند مشخص می‌شود.**

**در عین حال طبیعی خود درگیر کند.**

شعر خوزستان طی ۱۰گذشته کمتر در معرفی شاعران زن مستعد توفیق داشته است، چند شاعر زن شناخته شده شعر این منطقه نیز که به محافل ادبی معرفی شده‌اند، به‌جز شمسبی پورمحمدی که از نیز از ابتدای دهه هشتاد عملاً حضور ادبی اش به محاق رفتن چند توفیق جدی نیافته‌اند، انتشار مجموعه‌بار شعرش از پیشانی فرشته الیلا مهرپویا و اقبال نسلی که این کتاب در مدت زمان کوتاه نشر خود میان علاقه‌مندان شعر در محافل ادبی داشته می‌تواند نوید بخش این موضوع باشد که در چنان وضعی چهره‌ای تازه در میان شاعران زن خوزستان معرفی شده که مشخصه‌هایی خاص و قابل توجه باشد. شعرها در این کتاب به خوبی تحت تاثیر اثر می‌دهد، اما نکته‌ای که در این کتاب به چشم می‌آید آشفنگی ذهنی شاعر است، شاعر در این کتاب رفتار زبانی بریشان دارد که در نهایت شعرها را مبدل به تک شعرهایی بی در پی می‌کند و اجازه اینکه شعری در ذهن مخاطب بماند را نمی‌دهد، سر او رود کرد و البته لذت هم از شعر محدود کرده، لذت‌های شهودی را تقویت کرده و تحت تاثیر قرار داده است.

**همه**

هوم مجموعه‌ای است که برای خواننده شدن و مورد توجه قرار گرفتن لازم نیست عنوان شعر را بیلک بکشد؛ تالیف‌هایی خلاق، تجربه‌گرایی مدام و تلاش برای متمایز شدن مهم‌ترین نکاتی است که طی دو دهه محمد آرمز تلاش کرده تا در آثارش آنها را به مخاطبان شعر امروز عرضه کند. آثار آرمز نقطه ای‌ست که با دقت در آن می‌توان شعر امروز را از کمیود ایده در اجرا رها کرد؛ البته ناگفته نماند تکنیک‌های او در شرایطی که کتاب هم چیز جدیدی در اجرای شعر نو فارسی که پیش از این تجربه نشده باشد عرضه نکرده اما در جزئیات هوم آرمز تلاش جدی برای اضافه کردن تفکر در اجرای شعر نو است که می‌تواند هر موضوع بلبل و مصنوعی را به‌عنوان فعال در مسیر فعل و انفعالات خیال انگیز در زبان قرار دهد. آرمز سازنده زبانی خلاق است که کلمه و روش‌های مختلف اجرای زبانی را استخدام می‌کند تا معنای مالوف را کنار گذاشته و شکل‌های جدیدی از معنا که متکی بر ارجاعات لغدی زبان نیستند از دل آن زائیده شود. از اینجاست که برای خواندن آثار آرمز و لذت بردن از آنها نیاز نیست خود را مشغول این کپی که با آنچه برپایر ما به عرضه شده شعر بوده، نثر بوده؛ تلاش‌های اجرایی زبانی او به اساساً تبدیل به متن نشده یا هر چیز دیگر، برای خوانند هوم توجه ما باید به نکات زیرخوانند اجرایی و جریان‌های برای خیال باشد که در اثر آرمز شکل گرفته است.کتاب هم نقطه‌هایی است عبور از جریان‌های ذهنی که از تقلید و شباهت در شعر امروز ایران رنج می‌برد، خلاصیت‌هایی که محکوم به تکرار ایده‌های دستمالی شده روزمره برای عرضه خود هستند. آرمز بیش از آنکه اثرش حضورش با عنوان شعر معاصر قابل توجه باشد که عنوان تکنسینی خلاق در شعر امروز ایران و بروز جنبه‌های خاص در شناخت روش‌های متمایز شدن در اجرا قابل توجه است. او جزء چند چهره متفاوت نویس شعر معاصر است که همچنان مقابل وسوسه جلب مخاطب عمومی در آبریز رانگشای برین برای نوآوری در وزن مقاومت کرده است.

**عاشقانه‌های جنجالی**

منیزه حسینی شاعری‌ست که علاقه دارد با شعرش معرفی شود و دیده شود و او ایده‌های شعرش را اینطور طراحی می‌کند و در مسیر عاطفه و احساس و زبان قرار می‌دهد. می‌توان گفت تا حد زیادی نیز در این مسیر موفق بوده، حسینی شاعری نیست که برای خواندن شعرهای غافلگیرکننده و متفاوت کتاب او را ورق بزنیم، بلکه شاعرسیست که برای لذت بردن و تاثیر گرفتن از روحی‌های به روز و منطبق بر مد زبانی امروز (شعرهای سهل) می‌تواند به آن ورود کرد و البته لذت هم برد. شعرهای عاشقانه‌های جنجالی که در ۹۶ صفحه منتشر شده است به خصوص در دفتر دوم که با نام کتاب انتشار یافته بسیار مدیون جریان شعری است که از محافل و کارگاه‌های شهری در سال‌های اخیر بروز یافته، این شعرها حامل خلاصیت‌های محتوایی، مشغولی بر توضیح و توصیف هستند، ایده‌هایشان زلات است، منقذ گفتاری روشنی دارند، اما هویت شخصی شاعر(ن شاعر) در آنها کم‌رنگ است و بیشتر حول محور ارائه نوستالژی عمومی، از زاویه دید شخصی، نمایش دادن عشق شخصی از زاویه مسائل و گرفتاری‌های روزمره و غریه می‌رود، به همین دلیل بعضاً در دام شباهت و آثار دیگر شاعران می‌افتد و نمی‌تواند قابلیت‌های شاعرانه شخصی خود را بروز دهد. ضعف در ایده‌پرداز‌های خاص یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این‌گونه شعرها می‌باشد.اما در کنار این موارد یکی از مشخصه‌های شعر منیزه حسینی در کتاب عاشقانه‌های جنجالی دردمندی زبانه است، شاعر این دردمندی را بارها بروز می‌دهد و مخاطب شعرش را با آن درگیر می‌کند.

بر مخاطب تاثیر می‌گذاشتند، او احتمالاً درک کرده بود که نمونه‌ای اصیل از شعر فراواقع‌گرایانه که می‌تواند با حفظ استقلال زیبایی‌شناسی خود و در غلظتیدن به آنچه شعر موج نو در آن زمان از ا مخاطب می‌می‌کرد، نزدیک‌تری جوان و تازه در شعر ایجاد کند می‌تواند از این درخت تازه رسیده شاخه و برگ بگیرد طرح دوباره موج ناب دو دهه بعد هم توانست آنطور که باید حق مطلب را طرح کند، اما انتشار کتاب‌هایی از نوع به حکمت مخروبه و آثار شاعران موج ناب، در آینده می‌تواند دروازه‌ای تازه باشد تا جوانی و طراوت این شعر به شکلی عمیق‌تر بر شعر نسل جوان تاثیر بگذارد. شعر هرمزعلیپور بی‌شک بخش مهمی از این دروازه بزرگ و جوان بر روی ورود به شرایط تازه در شعر امروز است. در پایان این نوشته تاریخی تحلیلی مختصر اشاره به یک نکته هم خالی از قایده نیست، شعر موج ناب مبتنی بر سخت‌گیری و گریده‌گویی است؛ شخصاً اعتقاد دارم شاعران این جریان در انتخاب پرداخت و بازپرداخت به مضمون‌ها و اجراها در شعرشان باید بسیار سختگیر باشند، شاعر موج ناب نباید دچار عارضه برخی شاعران شوند که بسیاری‌نویسی‌هایشان موجب از دست رفتن روح شعر شده‌است و این مورد در خصوص علویپور هم صدق می‌تواند داشته باشد. با خود چه خواهی کرد/تا به تپه‌های بابونه این مهرگان به حرف من باشد.بعد کدام باران/مهرگ‌هایی را که علامت زدم/این‌م‌برد یا خود/پایان این نگاه/در حدس بگنجد یا نه/و اصلاً به دست من نیست این/که پایان هفته در کجای می‌خوابم/من که به تنهایی بیاد می‌خورم/کدام،(به مهرگان)

### نگاهی به تاز دترن مجموعه شعر هر مز علویپور

# به حکمت مخروبه

**نادر بهرام‌معمار**

جوانسی ما را با وضوح ندیده‌اند؛گریستن به قلب یک باران(حالت)، هرمز علویپور شاعری مرگ اندیش، با لحنی آمیخته با حکمتی مخروبه است، او در شعرش نا امید نیست، اما جهان را خیم وار می‌بیند و این نگاه خیم وار به حال جهان شعر او را نسبت به دیگر همسنلاش در بیان محتوا متمایز کرده است، شعر علویپور در یک کلام بر دل می‌نشند و این خلصت با بردیدکنندگان مرد، تلف نکنم؛ چون وقتی خیلی کم کتاب می‌خرند. اما در مقابل؛ خانم‌ها هم مخاطب رمان هستند و هم توانسته‌اند در سال‌های اخیر در جایگاه نویسنده موفق باشند. جالب است که حتی برخی از نویسندگان مرد، رمان‌شان را با اسم زن منتشر می‌کنند. لیلیش هم این است که در ۱۵–۱۶ سال اخیر، نویسندگان زن واقعا موفق بوده‌اند.

**بله. مخاطب رمان؛ هرچقدر هم که فرهیخته باشد؛ دوست دارد داستان او را به یک سرانجامی، به یک نتیجه‌ای برسانند. به عبارت دیگر شهرزاد توری داستان، او را جلو ببرد و در نهایت چیز تازه‌ای به او بدهد. اما عامه‌پسندا دیگر در کشور**